

## دیر است

نگاهی به نمایشنامه «دیر است»  
نوشته صادق عاشور پور  
هومن نجفیان

در نمایشنامه «دیر است»، همه چیز در سطح پیدای متن شکل می‌گیرد. به این معنا که در نخستین خوانش نمایشنامه تمامی شناسه‌های متن آفتابی می‌شود، زیرا نمایشنامه فاقد ژرفساخت است و آنچه هست فقط در روساخت خلاصه می‌شود.

روساخت در نمایشنامه «دیر است»، به تدریج پدیدار می‌گردد. زیرا روساخت آغاز و انجامی دارد و بر اساس زمان خطی طرح‌ریزی شده است. نقطه صفر این روساخت هنگام آغاز نمایش شکل می‌گیرد و نقطه صد آن در پایان اثر می‌باشد، اما علت نبودن ژرفساخت در اثر، آن است که تمام جوهره متن در گفتار اشخاص بازی تجلی می‌یابد و حقیقت آن چیزی است که شنیده می‌شود. بنابراین برای تحلیل متن و شناسایی درون‌مایه نمایشنامه، به تأمل نیازی نیست تنها می‌باید گفتار بازیگران را با دقت خواند. زیرا گفتار همه آنچه را که باید به ما ارائه می‌دهد و با زبان شیوای خود با ما سخن خواهد گفت.

(۱) آسیابان: چه توان کرد، شاهنشاه با سرنیشت آسمانی خویش به نبرد اندر است.

یزدگرد: و با دورویی یاران خود پنجه در پنجه آسیابان: هان!

یزدگرد: آن گاه که به یاری یاران نیازمند است به جنگش برخاسته‌اند.

آسیابان: چه چاره‌اش توان کردن، که این شیوه‌ای دیرینه است در این دیار. ۷۲/

(۲) آسیابان: شگفت روزگاری است. چگونه به باور می‌گنجد، ... کارگزاران شاهنشاه به پی



دستگیری شاه برآیند. ۸۱/

(۳) آسیابان: آختن شمشیر به روی سرور و سالار خویش، چون است این آیین!

سپهبد: هشدار، ایدر سالار ما تازیان‌اند که زورمندترند و پیروز.

آسیابان: آه... و فردا زورمندان و پیروزان دگر، کاش شیوه وفاداری از سگان می‌آموختید. ۸۲/

(۴) یزدگرد: چون است این آیین آسیابان؟ آسیابان: کدام آیین؟

یزدگرد: کارگزاران شاهنشاه، در پی دستگیری شاهنشاه.

آسیابان: در شگفت می‌باش بازرگان، به روزگار ما، مردمان آن نکو دارند، که سود خویش در آن

یابند و ارجمندترین را به پیشی بفروشند. ۸۳/ در این عبارات به روشنی انگاره متن را درمی‌یابیم، خیانت درون‌مایه متن است و آیین در تقابل با آن قرار دارد. و آنچه بر دیگری چیره می‌شود خیانت است و استدلال این نکته در متن به وضوح آمده است.

گفتارهای متن، به وضوح، اندیشه‌های اثر را بیان می‌کنند و ما درمی‌یابیم که در نمایشنامه «دیر است» نظام حاکم بر ارزش‌ها برهم ریخته است و عناصر نابهنجار جایگزین عناصر هنجار شده است.

متن نیز به وضوح این مسئله را بیان می‌کند. به این عبارات توجه فرمایید:

یزدگرد: این گونه چراست؟  
آسیابان: همدلی رنگ باخته، مهرورزی فراموش گشته، و چشم‌ها اسیر درخشش زر گردیده.  
یزدگرد: بن این کاستی و کژی در چیست؟  
آسیابان: به راستی نمی‌دانی؟  
یزدگرد: به راست‌ترین نمی‌دانم.

آسیابان: روزی هورمزد یکتا ایران و ایران شهریاران را سرآمد دیگر مردمان گردانید و پیامبر دانش و بینش، اشوزرتشت را گسیل داشت، او نام ایران را بلندآوازی داد، و مردمانش را آزادی و آزادگی آموخت. ما بخت‌برگشتگان آن همه داد و دهش نیکوی هورمزد ایچ انگاشتیم و بی‌بها ساختیم و از داد به بیداد و از راستی به کژی گراییدم. گفتار نیک را کژی کردار نیک را کژی و پندار نیک را کژی ساختیم و هورمزد یکتا به پادآفره این نابکاری، ایزد بینش از میان ما فراخواند و او را به نزد وامانده‌ترین مردم گیتی، تازیان پلشت و چرکین فرستاد. تا توان و نیروی خویش را دگر بار به ما بنمایاند. ۷۲/

آسیابان یک شخصیت «پربلماتیک» است، زیرا نمی‌تواند نظام ارزش‌های موجود را بپذیرد و در جست‌وجوی تحقق باورهای ناب و حقیقت‌راستین است، اما در راه تحقق اهداف خود ناکام می‌ماند. آسیابان در موازنه قدرت جایگاهی ندارد و نمی‌تواند ارزش‌های موجود را دگرگون سازد، از این رو، محکوم به شکست است. این نکات در متن پدیدار است و خواننده برای درک آن نیازی به تأمل ندارد، زیرا متن به جای او می‌اندیشد و حکم صادر می‌کند. این رویکرد متن، خواننده را به فردی

منفعل تبدیل می‌کند و تماشاگر را به یک جسد تماشاگر متن «دیر است» هرگز شهادت نمی‌دهد، او تنها شاهد است و حضور او در متن همانند یک دوربین است که همه چیز را می‌بیند، اما از قدرت ادراک بی‌بهره است. از این رو از تماشا کردن لذت نمی‌برد.

رویدادهای نمایش «دیر است» نیز تک‌بعدی‌اند، به این معنا که فاقد صورت پنهان‌اند و تمام نشانه‌های آن در روساخت پدیدار است. نکته دیگر آنکه هر رویداد بر اساس یک مؤلفه طراحی می‌شود. از این رو، ضرورتی برای تحلیل رویدادهای متن وجود ندارد و متن به روشنی علت رویدادها را بیان می‌کند.

«یزدگرد: وای من... اسپیی به آن پربهایی، شبانگاه که اسب را به پایه بردی بی‌گمان کلون بر در نینداختی.

آسیابان: انداختم، نیک به یاد دارم.» ۷۴/  
یزدگرد: گر بداند که اسب خویش خود رم داده‌ام، تا شبی بیش در این ویرانه آسیاب مانم، چه خواهد گفت، چه خواهیم کرد. ۸۶/

سایر رویدادها نیز به همین سادگی توسط متن تحلیل می‌شود. بنابراین، خواننده نیازی به اندیشیدن ندارد و ذهن پویای خواننده که همواره در جست‌وجوی یافتن چرایی رویدادهاست به خواب می‌رود.

چرا این رویداد شکل گرفت؟ آیا علت روان‌کاوانه دارد. آیا اشارات اسطوره‌ای در پس پشت آن است... یا متن مغایرت دارد. هر رویداد نمایشنامه علت واحدی دارد که توسط متن تعبیر می‌شود

و تنها پاسخ متن به خواننده کنجکاو آن است که سکوت کن و بگذار زمان بگذرد آن هنگام همه چیز را خواهی دریافت.

شخصیت‌پردازی نمایش نیز شکل تک‌بعدی دارد و اشخاص بازی با فریاد از تاریک‌ترین زوایای ذهن خود سخن می‌گویند. رفتار اشخاص بازی بر اساس انگیزه‌های روشنی شکل می‌گیرد که شخصیت‌ها به آشکاری از آن سخن می‌گویند، از این رو، تحلیل رفتار شخصیت‌های بازی، کاری عبث و بیهوده است. از سوی دیگر رفتار اشخاص بازی، بر اساس انگیزه واحدی طراحی شده. هر رفتار فقط از یک انگیزه پیدا سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، متن نمایشنامه «دیر است» تنها یک اجرا دارد، زیرا متن توانایی خوانش چندگانه را ندارد. تماشاگر نیز تنها یک بار در زندگی خود می‌تواند به تماشای اثر بنشیند.

برای درک بیشتر نوشتار به صحنه ذیل توجه فرمایید:

آسیابان: های های های... چون توانم، چون توانم سر از تنش جدا سازم ای دادار... در دین گفته‌اند، که موبدان موبد گفته است، هر کس که شاهنشاهی را کشد، بزرگی بی‌مانندی را شکسته است، ایدون بود به راستی، این بزرگی، من چون شکتم؟ ۱۰۲/

آسیابان: کشتن شاهنشاه دستوری مرزبان بود، های... اگر این دستور به جای نمی‌آورم خود و دختم به زیر آوار خواهیم ماند و اگر به جای آورم به نفرینی ابدی گرفتار شدم، ای دادار هورمزد، آنچه نیک است انم نما. / همان صفحه.